

***Identity Foundations of Policy Making in Higher Education
in Iran; Practical Fields and
Theory of Strengthening National Solidarity***

Atiyeh Khaksarfard *
Mehdi Khezrian **


Email: attihe_khaksarfard@yahoo.com
Email: khezrian.mehdi@gmail.com

Received: 2022/09/04

Revised: 2023/0910

Accepted: 2023/10/09

Doi: 10.22034/RJNSQ.2023.359876.1438

 20.1001.1.1735059.1402.24.95.1.9

Abstract:

The implementation of programs related to social policy in Iran's higher education system has caused problems on contingent foundations of identity politics, i.e. the possibility of the subject inside yourself and the reproduction of others under the social policy of cohesion, and in this way, social policy and its consequent advantages, including strengthening national solidarity have faced a problem. The most significant aspect of these programs is Indigenous Selection on Education (ISE), and its implementation has turned the relationship between the mentioned plan (ISE), social cohesion and national solidarity into a question. This research proposes the assumption that (ISE) by producing social totalities and through the creation of correlation between trade unions, cultural and social issues; it caused the subject to decontextualize and has faced difficulty in the possibility of self-production and reproduction of others. This research, relying on the importance of identity politics and the role of actors' subjectivity in the reformation of social identity and the role of subjects in promoting national identity and solidarity, and by examining the diverse speeches of Iranian higher education policymakers during the last two decades, this hypothesis has been conformed in a qualitative method using phenomenological concepts.

Keywords: Contingent Foundations, Phenomenology, Others, Solidarity, Social Policy, Identity Politics.

* Ph.D. in Cultural Sociology and Faculty Member of Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author).

** Ph.D. in Political Science by emphasizing in Iranian Studies and Lecturer at Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

مبناهای هویتی سیاست‌گذاری در آموزش عالی ایران؛ زمینه‌های عملی و نظری تقویت همبستگی ملی

نوع مقاله: پژوهشی

عطیه خاکسار فرد*

E-mail: attihe_khaksarfard@yahoo.com

مهدی خضریان**

E-mail: khezrian.mehdi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۶/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۷

چکیده

اجرای برنامه‌های مرتبط با سیاست‌گذاری اجتماعی در نظام آموزش عالی ایران، مبناهای امکانی سیاست‌هویتی یعنی امکان خود سوژه و زمینه ابراز هویتی سوژه و متعاقب آن، بازتولید دیگری را ذیل سیاست اجتماعی انسجام دچار مشکل کرده و به‌این‌ترتیب، سیاست‌گذاری اجتماعی و مزیت‌های مترتب بر آن از جمله تقویت همبستگی ملی را با مسئله مواجه کرده است. مهم‌ترین وجه این برنامه‌ها، طرح بومی‌گزینی است که اجرای آن این پرسش را مطرح کرده که چه نسبتی میان اجرای این سیاست، انسجام اجتماعی و همبستگی ملی وجود دارد؟ این مقاله این فرض را مطرح می‌کند که سیاست بومی‌گزینی با تولید کلیت‌های اجتماعی و از طریق ایجاد انسجام میان امر صنفی، فرهنگی و اجتماعی، سوژه را دچار زمینه‌زدودگی کرده و امکان تولید خود و بازتولید دیگری را با چالش مواجه کرده است. این پژوهش با تکیه بر اهمیت سیاست هویت و نقش سوژگی کنشگران در بازصورت‌بندی هویت اجتماعی و نقش سوژه‌ها در ارتقای هویت و همبستگی ملی، با بررسی گفتارهای متنوع سیاست‌گذاران آموزش عالی ایران طی دو دهه اخیر و با تکیه بر منطق ارزیابی سیاستی، مفصل‌بندی این فرضیه را در روشی کیفی و با استفاده از انگاره‌های پدیدارشناسانه صورت‌بندی کرده است.

کلیدواژه‌ها: مبناهای امکانی، پدیدارشناسی، دیگری، انسجام، سیاست‌گذاری اجتماعی، سیاست هویت.

* دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی و عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز. تهران. ایران (نویسنده مسئول).
** دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران و مدرس دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین. قزوین. ایران.



مقدمه و طرح مسئله

یکی از حوزه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در ساختار آموزش عالی ایران، سیاست‌گذاری هویت است. در این نوع سیاست‌گذاری، مزیت‌هایی اجتماعی در قالب گزاره‌های مثبت و ایجابی مانند عدالت، کاهش آسیب‌های اجتماعی، انسجام اجتماعی و هویت ملی بازتولید می‌شوند؛ در واقع، بازتولید این سیاست‌های هویتی محصول تبعی سیاست‌گذاری‌های اجتماعی است و از این رو، هویت به مثابه امری ثانوی در ابژه‌هایش محصور می‌شود و امکان ایجاد موقعیت برای خود و دیگری (آلتر اگو من دیگری شده) را از دست می‌دهد. در واقع، سوژه در فرم‌اسیون «خود» و «دیگری» ذیل کلیت اجتماعی قرار می‌گیرد و امکان تأسیس سیاست هویت را از دست می‌دهد. این موضوع در حالی است که جودیت باتلر در نقد فمینیستی خود بر پست‌مدرنیسم، ضمن پرسش از بنیادهای کل‌گرایانه آن که به منقاد کردن و زدودن هر آنچه می‌خواهد در موردش شرح دهد منجر می‌شود، برآمدن سوژه را هم به عنوان مبنایی برای امکان سیاست و هم به مثابه امکانی برای مسئله شدن هر گزاره کلی تلقی می‌کند. در آموزش عالی در ایران، سوژه و امکان سیاست هویتی در گفتار سیاست‌گذارانه کلیت امر اجتماعی و در قالب طرح‌هایی مانند بومی‌گزینی زدوده شده و در نوعی بی‌زمینه‌گی کنش، دچار مسئله می‌شود.

این مسئله به نوبه خود به ایجاد مسئله برای بازتولید «دیگری» می‌انجامد و سوژه/دیگری به عنوان مبنای امکانی امر فرهنگی / سیاسی تعلیق می‌شود؛ به عبارت دیگر، در این زمینه امکان تأسیس و تقویم سیاست هویت در دو گانه من / دیگری به علت بی‌زمینه‌گی سوژه ممتنع می‌شود و از این رو، موضوع همبستگی ملی به تبع کنش سوژه وارد بحران می‌شود؛ زیرا هویت و سوژگی ذیل کلیت امر اجتماعی محصورکننده و متحدکننده قرار می‌گیرد و این خود ظاهراً به علت تلقی و تصور وجه ایجابی و مثبت از سیاست واحد و یکپارچه‌کننده‌ای است که در ایماژ سیاست‌گذاران آموزش عالی از موقعیت سوژه وجود دارد. این نتیجه منطقی، عملاً مزیت‌های صوری هر نوع سیاست‌گذاری اجتماعی پیش‌بینی شده را ناممکن می‌کند؛ زیرا مبنای امکانی برای حصول این مزیت‌ها (کنش و زمینه‌مندی خود سوژه) را نادیده می‌گیرد و اساساً به زدودن این میناها دست می‌زند.

با این توصیف، چند گزاره کلی را می‌توان به عنوان مسئله پژوهش حاضر صورت‌بندی کرد که عبارت‌اند از:

- سیاست‌گذار آموزش عالی در ایران با تدوین و اجرای طرح بومی‌گزینی با هدف

ایجاد عدالت اجتماعی طی چند دهه گذشته، کلیت‌هایی انسجام‌بخش ایجاد کرده که نتیجه تبعی آن عدالت آموزشی است.

- این کلیت‌های اجتماعی با سرریز شدن به ساخت فرهنگی سوژه‌ها، تفرد فرهنگی و هویتی سوژه را موجب شده و زمینه امکان کنش سوژه را تسخیر کرده است؛ از این رو، امری ایجابی (عدالت آموزشی) با نشستن در مکان خلق سوژه، امکان خود سوژه را از او سلب کرده و امری منفی (زمینه زدودگی سوژه) را تولید کرده است.

- این درهم‌تنیدگی با محصور کردن سوژه در امری بیرونی (عدالت اجتماعی)، امر درونی و هویتی سوژه یعنی امکان بازنمایی فرهنگی سوژه را محدود و متعاقباً بازتولید دیگری را ممتنع می‌کند.

این پژوهش دلالت‌های سیاست هویت را در قالب سیاست‌گذاری‌های رسمی اجتماعی در آموزش عالی ایران جست‌وجو کرده و با روشی کیفی، داده‌هایی مرتبط با توسعه سیاست اجتماعی انسجام و زمینه زدودگی سیاست فرهنگی را در موقعیت‌مندی سوژه/ دیگری مفصل‌بندی می‌کند.

پیشینه پژوهش

مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی در نشست میز آینده‌پژوهی آموزش عالی با عنوان «آینده‌پژوهی سیاست‌های بومی‌گزینی در پذیرش دانشجو و پیامدهای آن» به بررسی جوانب مختلف این سیاست پرداخته است. مهم‌ترین گزاره‌های نتیجه‌گیری شده منتج از اجرای سیاست بومی‌گزینی در این پنل گفت‌وگویی عبارت بودند از: «نقض عدالت آموزشی، کاهش سطح علمی کلاس‌ها، آسیب دیدن استان‌های کمتر توسعه‌یافته، بی‌توجهی به به‌هم‌پیوستگی زبان‌های محلی و ملی و کاهش پذیرش چندفرهنگی» (فراستخواه و همکاران، ۱۳۹۵: ۱). مهم‌ترین نقد وارد شده به این پنل را باید درگیر شدن موضوع بومی‌گزینی با کلیاتی دانست که نقش سوژه در آن به حاشیه برده شده و بیشتر شامل مفاهیمی نظیر زبان، فرهنگ، توسعه و علم است که به‌نوبه خود زمینه کلیت‌سازی و ایجاد چالش را در پرتو عدم درک کنشگری سوژه و تولید دیگری فراهم می‌کنند.

خندق و کوثری در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر بومی‌گزینی در نظام آموزش عالی بر انسجام اجتماعی در ایران»، به مفهوم‌شناسی مسئله موردنظر از حیث اجرای این سیاست و تبعات آن برای انسجام اجتماعی ورود کرده‌اند ولی درنهایت، بدون درک تکوین سوژه در چنین محیطی، به کلیاتی پرداخته‌اند که خود محوریت و مدعای



انسجام اجتماعی دارند؛ یعنی همبستگی ملی را در تقویت انسجام اجتماعی دیده و به همین علت، سیاست بومی‌گزینی را «مانعی در برابر تعاملات فرهنگی ایرانیان، تضعیف بنیادهای فرهنگ ملی، عدم ارتباط نخبگان علمی و فرهنگی با پایتخت و عدم گفت‌وگو به زبان مشترک» دانسته‌اند (خندق و کوثری، ۱۳۹۷: ۶۷)؛ در حالی که موضوع انسجام اجتماعی با کلیات همگن‌کننده مورد اشاره نویسندگان الزاماً با همبستگی ملی ارتباط مستقیمی ندارد، بلکه این کنش سوژه و ایجاد زمینه برای کنشگری سوژه در بازتولید دیگری است که با منطق همبستگی ملی سازگار است.

صالحی عمران و عالی شوندی (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای با عنوان «سیاست پذیرش دانشجویان بومی از چشم‌انداز همبستگی ملی»، موضوع همبستگی ملی را در قالب انسجام اجتماعی و وحدت و یگانگی تئوریزه کرده و از گزاره‌هایی مانند «کاهش کیفیت دانشگاه‌ها، بی‌عدالتی، آشنا نشدن با دیگر فرهنگ‌ها و سنت‌ها، عدم شناخت اقوام و عدم ارتباط اجتماعی» (صالحی عمران و عالی شوندی، ۱۳۹۱: ۵۳)، عدم یگانگی و انسجام ملی و در نتیجه، عدم همبستگی ملی را نتیجه گرفته‌اند. همچنان که اشاره شد، این پژوهش نیز در کلیاتی غیرزمینه‌مند و تکیه بر گزاره‌های فراگیر و متحدکننده‌ای مانند آشنایی/عدم آشنایی فرهنگ‌ها و اقوام و ارتباط/عدم ارتباط اجتماعی، مبنای امکانی این سیاست‌ها یعنی سوژه و نقش آن در بازتولید زبان دیگری را نادیده گرفته و اساساً زمینه‌زداست و همچنین، از نظر تئوریک، بین انسجام اجتماعی و همبستگی ملی به صورت ساختاری و بدون در نظر گرفتن امکان‌های تسری دلالت‌های تکوینی موضوع مورد بحث، ارتباط برقرار کرده که تکافوی لازم برای تبیین مسئله را ندارد.

چهارچوب مفهومی

چهارچوب مفهومی مورد استفاده در این پژوهش متشکل از سه حوزه مفهومی جدا و درعین حال، وابسته به هم است. اولین مفهوم، مبناهای امکانی جودیت باتلر فیلسوف سیاسی معاصر است که در نقد پست‌مدرنیسم و کلیت‌سازی استعاری آن در زدودن سوژه، به دفاع از سوژه در برساخت هر نوع امکان سیاست و امکان پرسش می‌پردازد. دیگر حوزه مفهومی، پدیدارشناسی به‌مثابه ساختی منطقی برای فهم معنا در بنیادهای نظری آن است؛ به این صورت که فارغ از رویکردهای طبیعی و تجربی، در نوعی استعلاً و تعلیق، مفاهیم مورد استفاده مورد تأمل قرار می‌گیرند. منظور از پدیدارشناسی در این نوشتار هم به‌مثابه نوعی روش است و هم به‌عنوان مبنایی زبانی برای امکان فهم؛

درواقع، پدیدارشناسی هوسرلی هم در ساحت تکوین و هم در ساختی شبه‌تاریخی و عقل‌گرایانه مورد توجه قرار می‌گیرد. حوزه سوم ساحت زبانی امکان «دیگری» در اندیشه امانوئل لویناس است. البته می‌دانیم منطق فلسفی پرداختن لویناس به دیگری، اساساً پدیدارشناسی است. لویناس در همین اتمسفر سعی می‌کند با استفاده از عنصر زبان، دیگری‌ای را برسازد که بی‌نهایت دیگری است و امکان دستیابی عرفی به آن امکان‌پذیر نباشد و به تجربه درنیاید. این معنا از دیگری لویناسی است که به‌شدت با استعلاگرایی پدیدارشناسانه متقدم هوسرل پیوند دارد.

باتلر: تریلوژی سوژه

جودیت باتلر به‌عنوان فیلسوفی پسا‌ساختارگرا با استفاده از مفهوم مبناهای امکانی، به نقد و پرسش از پست‌مدرنیسم و تناقضات آن می‌پردازد؛ در واقع، پست‌مدرنیسم باتلر واجد یک مبنا در مقابل هر نوع ضد‌مبناگرایی است. او می‌نویسد: «به نظر می‌رسد پست‌مدرنیسم در قالب جمله‌ی شرطی ترسناک ادا می‌شود. برای مقابله با این پست‌مدرنیسم، می‌کوشند قضایای اولیه را تحکیم کرده و پیشاپیش اثبات کنند که هر نظریه‌ای در باب سیاست مستلزم سوژه‌ای است و از همان ابتدا نیاز دارد که سوژه خود ارجاعی بودن زبان و استحکام توصیفات نهادی‌ای را که زبان فراهم می‌آورد فرض بگیرد. چون سیاست بدون شالوده، بدون این قضایا قابل تصور نیست» (کهون، ۱۳۹۴: ۷۰۷).

باتلر با تمرکز بر ارجاعی بودن زبان، مؤلفه زبان را در کارکردی سیاسی و اجتماعی با عنوان «نزاع سیاسی بر سر جایگاه سوژه» (کهون، ۱۳۹۴: ۷۰۷) به‌کار می‌برد و از بازی‌های زبانی که به‌عنوان برجسبی به پست‌مدرنیسم اطلاق می‌شود، پرهیز می‌کند. در این منطق، باتلر به‌جای طرد سوژه در پست‌مدرنیسم، صرفاً امکان سرپیچی از فرض سوژه را به بحث می‌گذارد. در ادامه، باتلر به این نتایج باور دارد که:

- ۱- سیاست نیازمند سوژه است و در این مقوله، به نقد پست‌مدرنیسم و ضدسوژگی آن می‌پردازد.
- ۲- سیاست نیازمند شالوده و فرض ارجاعی بودن زبان است و در این مقوله نیز به نقد ضدشالوده بودن پست‌مدرنیسم می‌پردازد.
- ۳- نوعی دوسویگی سوژه‌محوری و شالوده‌محوری وجود دارد که هم‌مبنایی را برای امکان سیاست فراهم می‌آورند و هم جنبه‌هایی از این امکان را برجسته می‌کند که در تعریف سیاست به مسئله تبدیل نشده‌اند.



گزاره‌های بالا به دو پرسش می‌انجامد: آیا هر سیاستی بدون این وجوه (سوژه‌محوری و مبنامحوری) غیرقابل تصور است؟ و اگر این وجوه به مسئله‌ای برای سیاست تبدیل شوند (هم امکان و هم مسئله)، آیا صورت خاصی از سیاست در وجه امکانی‌اش نمایان می‌شود؟ باتلر در این سازه مفهومی تریلوژیک مشتمل بر طرد سوژه، الزامی بودن فرض سوژه و سرپیچی از الزام سوژه، گزاره‌ی متأخر را برمی‌گزیند؛ زیرا طرد سوژه در پست مدرنیسم را غیرمسئله‌مند و ناممکن می‌داند و الزامی بودن فرض سوژه را نیز برسازنده انسداد سیاسی تلقی می‌کند؛ از این رو، باتلر به سرپیچی از فرض سوژه دل می‌بندد. البته به شیوه‌ای که او تبیین می‌کند: «سرپیچی از فرض سوژه، یعنی الزامی کردن انگاره‌ای از سوژه از همان ابتدا، با نفی یا نادیده انگاشتن کل چنین انگاره‌ای یکسان نیست؛ برعکس، چنین کاری به معنای جست‌وجوی فرایند برساخته شدن این سوژه و معنا و نتیجه‌بخش بودن سیاسی تلقی سوژه به منزله لازمه یا پیش‌فرضی برای نظریه است» (کهن، ۱۳۹۴: ۷۰۷).

پدیده‌شناسی به مثابه روش: تقویم اگو/ سوژه در جهان

برگسون به‌عنوان فیلسوفی آغازگر، نشان داده است که دانش‌های تحلیلی که با «نسبت» سروکار دارند، زمان را در شکل مکانی می‌بینند. این نوع تلقی از زمان با آنچه برگسون دیرند می‌نامد کاملاً متفاوت است و اساساً «از هیچ‌گونه سمت و سوی ضروری برخوردار نیست» (متیوز، ۱۳۹۵: ۳۳). در این رویکرد، شیوه تبیین محور هر نوع کنش علمی قرار می‌گیرد؛ شیوه‌ای که «ضرورتاً از استقرا می‌گذرد. استقرا، به تعبیر روش‌شناسی تجربه‌گرا، عبارت است از استنتاج رابطه ثابتی از توالی یا تقارن میان بعضی داده‌ها از طریق مشاهده داده‌ها. بدین ترتیب ثابت حاصل از مشاهده تا زمانی که مجدداً توسط مشاهده تکذیب شود به ثابتی مطلق تعمیم می‌یابد» (لیوتار، ۱۳۹۸: ۸۴). پدیده‌شناسی از همین نقطه به‌عنوان عزیمتی نظری استفاده می‌کند و سعی می‌کند از ختم ریاضیاتی و هندسی شناخت معنا عبور کند. ایده پدیدارشناسی مشخصاً با آرا و اندیشه‌های ادمونند هوسرل، فیلسوف آلمانی شناخته شده است. «در اوایل قرن بیستم، هوسرل پنج سخنرانی در [دانشگاه] گوتینگن ایراد نمود. این سخنرانی‌ها ایده‌های اصلی پدیده‌شناسی وی را که از پدیده‌شناسی پژوهش‌های منطقی فراتر می‌رود عرضه کردند. «این سخنرانی‌ها و خلاصه‌ای که هوسرل از آنان به نام رشته اندیشه در این سخنرانی‌ها تنظیم کرد، به‌عنوان ایده پدیده‌شناسی در سال ۱۹۵۰ منتشر شد» (هوسرل، ۱۳۹۷: ۱).

هوسرل در پدیده‌شناسی سعی داشت عقل را با مختصات فی‌نفسه خودش برسازد و به همین علت او این موضوع را در مقابل رویکردهای تاریخ‌نگارانه، اگزیستانسیالیستی و روان‌شناسانه قرار داد. هوسرل در مرحله‌ای از تفکرش با نگارش کتاب‌های فلسفه حساب و در ادامه، پژوهش‌های منطقی، از استنتاج‌های تجربی و روان‌شناختی در کتاب اول به سمت اهمیت امر مثالی در تفاوت با حقایق تجربی در کتاب دوم حرکت کرد. یکی از ویژگی‌های دائمی و همیشگی پدیدارشناسی، وجود تنش مستمر بین امر مثالی و حقایق تجربی یا بین تکوین و ساختار است. تکوین‌گرایی متمایل به سوژه‌استعلایی و ساختارگرایی (اصالت اصل گشتالتی) در پی هم‌پیوندی با سوژه انضمامی است. پیوند روش در این پژوهش با مبانی نظری در اندیشه باتلر در همین دقیقه معرفت‌شناسانه رخ می‌دهد. چون پدیده‌شناسی اگولوژیک در هوسرل در مرز تکوین اگو و تمایل اگو به تاریخ، تجربه و ساختار حرکت می‌کند، سوژه در باتلر نیز به‌مثابه سوژه‌ای که از آن سرپیچی می‌شود ولی درعین‌حال، در آغاز خود را نمایان و مسئله‌مند می‌کند، در همین مرز قرار خواهد گرفت. نویسندگان این متن نمی‌دانند آیا باتلر با این گزاره همسو است یا خیر ولی ساختار زبان و منطق پدیدارشناسانه سوژه (به‌ویژه در برداشتی پدیدارشناسانه از بدن که باتلر با آن همدلی نشان داده است)، منطقی‌آین تلقی نوین از روش و مبانی تئوریک پدیدارشناسانه و پس‌اساختارگرایانه را بازنمایی می‌کند و به تعبیر هوسرل، در منطقه آگاهی ما قرار می‌دهد: «با وام‌گیری از نظریه پدیدارشناختی ساخت، اگر [امر] شخصی مقوله‌ای است که بسط می‌یابد تا شامل ساختارهای اجتماعی و سیاسی گسترده تری شود، پس کنش‌های سوژه جنسیت‌یافته نیز به شکل مشابه تعمیم می‌یابند. واضح است که در سامان‌دهی سیاسی، کنش‌های سیاسی حساب‌شده و سودمندی با هدف ایجاد مجموعه‌ای عادلانه‌تر از روابط سیاسی و اجتماعی وجود دارند» (باتلر، ۱۳۹۸: ۱۳). این متن از باتلر با استفاده از اصول پدیدارشناسی و روش خاص آن، امتداد مسیر اگو/ سوژه (در قالب امر شخصی قابل‌بسط) به‌سوی کنش‌های سوژه‌ای که در قالب ساختارهای اجتماعی هویت می‌یابد (قاعدتاً سوژه از منظر باتلر، سوژه جنسیت‌یافته است)، مشخص شده است.

درنهایت، پدیدارشناسی به‌مثابه یک روش در مرز بین تکوین و ساخت، بین امر شخصی (هوسرل و لویناس از این موضوع به‌عنوان امر به‌شخصه یاد می‌کنند) و امر جهانمند و تجربی در ساختارهای اجتماعی و سیاسی در حالت حرکت است. در این نوشتار، سوژه‌های در معرض انسجام از یک‌سو با حضور امر شخصی در برساخت



هویتشان مواجه‌اند که دارای ویژگی‌های به‌شدت متکثر است و از سوی دیگر، در فرمایشیونی از حضور اجتماعی شده منسجم حل شده‌اند که ویژگی اصلی آن یگانه‌سازی است. روش پدیدارشناسی در تلفیق با مفهوم مبنای امکانی باتلر، به‌خوبی در ترکیبی نظری - روشی، این ساحت از سوژه/ کنش را به ما نشان داده است.

روش مطالعه و تحلیل داده‌ها

تحلیل مضامین

در این پژوهش با تأکید بر روش تحلیل تماتیک، فهمی از سوژه تئوریزه می‌شود که به نظر می‌رسد امکان بازتولید خود و دیگری را ندارد؛ زیرا سوژه نه به‌عنوان امکانی مبنایی برای امر سیاسی (سیاست هویت) بلکه به‌مثابه امری ثانوی و ابژه سیاست‌های کلیت‌ساز اجتماعی دچار بحران شده است. به این معنی، داده‌های گردآوری‌شده از مصاحبه‌های صورت‌پذیرفته توسط سیاست‌گذاران آموزش عالی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و شورای عالی انقلاب فرهنگی طی دو دهه اخیر، صورت‌بندی می‌شوند؛ به‌عبارت دیگر، به‌جای انجام مصاحبه توسط پژوهشگران و به علت محدودیت‌های موجود و عدم دسترسی کافی به سیاست‌گذاران آموزش عالی، صرفاً مصاحبه‌های مستندشده موجود توسط این سیاست‌گذاران محل بررسی و تحلیل (تماتیک) قرار گرفته است. تحلیل تماتیک یکی از متعارف‌ترین روش‌هایی است که برای تحلیل داده‌های کیفی استفاده می‌شود. در این تحلیل، محقق ابتدا داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها را طبقه‌بندی کرده و الگوهای خاصی را از درون آن‌ها استخراج می‌کند. همچنین، داده‌های گردآوری‌شده باید به‌صورت روشمند و منظم بررسی شوند و سرانجام دلایل اصلی مرتبط با پرسش اصلی پژوهش احصا شوند. پس از کدگذاری داده‌ها، فرایند ساخت مقولات از طریق کدگذاری مجدد داده‌ها آغاز می‌شود. در ادامه، تم‌ها نیز ساخته می‌شوند. «قوانین محکم و روشنی درمورد اینکه چه چیزی یک تم را می‌سازد وجود ندارد. در پایان این مرحله، مفاهیمی (کدها) که به نظر می‌رسد چیز خاصی درمورد سؤالات پژوهش می‌گویند در تم‌های وسیع‌تر سازمان‌دهی می‌شوند» (قاسمی و هاشمی، ۱۳۹۸: ۷). باید به یاد داشت که کشف روابط میان تم‌ها از خود تم‌ها مهم‌تر است. همچنین، در هر تم باید از چندین نقل قول متنوع و نه یکسان برای توجیه آن استفاده کرد. به این عمل اصطلاحاً «quotation» می‌گویند. در انتها نیز این تم‌ها طبقه‌بندی شده، ساخت نظری متناسب با آن‌ها ساخته می‌شود و مرحله نهایی یعنی گزارش‌نویسی شروع می‌شود.

تحلیل یافته‌ها

کلیتی که به‌عنوان امری اجتماعی، سیاست هویت در آموزش عالی ایران را تحت‌تأثیر قرار داده است، طرح بومی‌گزینی است. هرچند در وهله نخست باید استقلال نهادهای به‌ظاهر مستقل مانند دانشگاه را مورد پرسش قرار داد و به تعبیر فوکو، رژیم‌های انضباطی آن‌ها (میلز، ۲۰۰۵: ۴۴) و مکانیسم‌های علمی - انضباطی^(۱) (فوکو، ۱۹۹۵: ۱۹۳) را برای اعمال قدرت درون این سازوکارهای نهادی - حقوقی نقد کرد؛ اما آنچه در اینجا اهمیت دارد، پرسش از نظریه‌هایی است که در فرماسیون ضدکلیت، با واسطه نوعی مشروعیت از خود مشروعیت‌زدایی می‌کنند و کلیت می‌سازند. به نظر می‌رسد نهاد سیاست‌گذار آموزش عالی در ایران نیز با تصویب برخی سیاست‌های به‌ظاهر مثبت، ایجابی و انسجام‌بخش مانند طرح بومی‌گزینی، باعث ایجاد زمینه‌های چالش در همبستگی ملی از حیث زمینه زدودگی سوژه و عدم امکان بازتولید دیگری به‌تبع ایجاد بحران به‌وجودآمده برای سوژه شده است. ایده اولیه مربوط به تصویب طرح بومی‌گزینی دارای چند نقطه کانونی است: کاهش مهاجرت، افزایش احتمال قبولی هر شخص در بوم یا استان خود و کاهش مشکلات اقتصادی - معیشتی. این طرح چون مستقیماً با موضوع عدالت اجتماعی سروکار دارد، منطقاً ساحتی از سیاست‌گذاری است که اجتماعی نامیده می‌شود. طرح بومی‌گزینی علی‌رغم داشتن ملاحظات فرهنگی، چون درنهایت با موضوع دسترسی به آموزش سروکار دارد و این مسئله به‌صورت کلاسیک در طبقه‌بندی‌های مربوط به توسعه اجتماعی قرار دارد (میجلی، ۲۰۱۵: ۱۱۰)؛ ازاین‌رو، در این نوشتار این طرح ذیل گزاره کلی سیاست‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. «ایده اولیه گزینش بومی در چهارمین جلسه کمیته مطالعه و برنامه‌ریزی آزمون سراسری سال ۱۳۶۶ مطرح شد و سپس در سال ۱۳۶۸ مورد بازبینی قرار گرفت. درنهایت، در سال ۱۳۶۹ در جلسه ۲۱۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۶۹/۲/۱۱ طرح پیشنهادی کمیته مطالعه شد و برنامه‌ریزی کنکور به تصویب رسید. با تصویب طرح گزینش بومی در شورای عالی انقلاب فرهنگی، این طرح به‌عنوان یک سند بالادستی مورد توجه قرار گرفت» (سهراب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۵).

پژوهش دیگری نیز همین داده‌ها را مجدداً مورد تأیید قرار داده و اشاره کرده است که «در جلسه ۲۱۳ به تاریخ ۱۳۶۹/۲/۱۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب شد که کشور به سه منطقه شهرهای بسیار برخوردار، برخوردار و کم‌برخوردار تقسیم شد [شود] و ظرفیت‌ها [ی کنکور] نیز در دوره‌های مختلف به نسبت جمعیت این مناطق



تقسیم شد ... بر طبق مصوبه ۸۷/۵/۱، جلسه ۶۲۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی در پاسخ به پیشنهاد ۱۳۸۷/۳/۲۶ وزارت علوم، سازمان سنجش موظف است با همکاری وزارتخانه‌های علوم و بهداشت حداقل ۶۵ درصد از حجم پذیرش دانشجو را به صورت بومی - استانی انجام دهد و دانشگاه آزاد اسلامی هم موظف به انجام همین امر در مورد ۷۰ درصد داوطلبان است» (مهرعلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۹). سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در بخش مصوبات خود این موضوع را بدین گونه پوشش داده است: «طرح پیشنهادی سازمان سنجش کشور در مورد گزینش بومی آزمون سراسری که طی نامه شماره ۴۴۱/م/و مورخ ۶۹/۱/۶ از طرف وزیر محترم فرهنگ و آموزش عالی به شورای عالی [انقلاب فرهنگی] ارائه گردیده بود مطرح و کلیات این طرح تصویب شد» (صادقی مقدم و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۳۱).

در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نوع برخورد با سیاست بومی‌گزینی متفاوت و پیچیده بوده است. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد در بین سیاست‌گذاران آموزش عالی، به جز در مواردی، آن هم به صورت کلی، نه تنها فهمی یکسان از این موضوع وجود ندارد، بلکه خروجی آن نیز که طبق مدعای این تحقیق کلیتی ضدسوزده است در مفصل‌بندی تصمیمات و دیدگاه‌های ارائه شده توسط آن‌ها غایب است؛ اگر هم اشاره‌ای کلی صورت گرفته است، امکان ردیابی فعالیت عملی که بتواند از آثار منفی این سیاست بکاهد وجود نداشته است؛ زیرا اساساً تبعات این سیاست به درستی و به صورت مفهوم‌شناسانه برای سیاست‌گذاران تبیین نشده یا مفاهیم یا گزاره‌هایی مطرح شده‌اند که شکلی هستند و ماهیتاً نمی‌توانند ارتباط مناقشه‌آمیز دو حوزه بومی‌گزینی و انسداد سوزگی را توضیح دهند.

داده‌های رسمی در مورد برداشت از بومی‌گزینی توسط سیاست‌گذاران آموزش عالی در دوره‌های مختلف به سختی قابل احصا است. کامران دانشجو، وزیر وقت علوم، تحقیقات و فناوری در یک سخنرانی در جمع رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در زمینه بومی‌گزینی به این گزاره اکتفا کرده است: «وزیر علوم در ادامه با اشاره به مشکلات خوابگاهی دانشگاه‌ها با بیان اینکه ساخت خوابگاه چاره کار نیست و معضلی را حل نخواهد کرد گفت: باید در این زمینه فکر دیگری کرد؛ مثلاً می‌توانیم در جهت سیاست بومی‌گزینی حرکت کنیم که اگر این اقدام درست انجام گیرد، مشکلات خوابگاهی با همین تعداد خوابگاه‌های موجود نیز حل خواهد شد» (دانشجو، ۱۳۹۱). یکی از وزرای علوم سیاست بومی‌گزینی را در این تفسیر با مشکلات خوابگاه‌های

دانشجویی گره زده است. یکی دیگر از مسئولان در این حوزه که هم مسئولیت معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری را بر عهده داشته و هم در مدت کوتاهی سرپرستی وزارتخانه را عهده‌دار بوده است به موضوع بومی‌گزینی می‌پردازد: «دکتر سید ضیاء هاشمی، سرپرست وزارت علوم، تحقیقات و فناوری روز سه‌شنبه، در نشست با رؤسا، مدیران و مسئولان دانشگاه‌های استان آذربایجان غربی در دانشگاه ارومیه به برخی انتقادات از اجرای طرح بومی‌گزینی دانشجو در دانشگاه‌ها اشاره و تأکید کرد با توجه به شرایط و نیازهای جدید کشور، طرح بومی‌گزینی نیازمند ارزیابی مجدد است تا خدای ناکرده از مسیر عدالت دور نشویم» (هاشمی، ۱۳۹۶). این سخنان در بازدید سرپرست وقت وزارتخانه از دانشگاه ارومیه در یک تیترو عنوان شده ولی در محتوای خبر هیچ دلالت مشخصی از اینکه منظور از ارزیابی مجدد یا مسیر عدالت چیست، وجود ندارد. هرچند در ظاهر، تیترو به‌کاررفته در این خبر شباهت‌هایی را با کارکرد اصلی بومی‌گزینی در دسترسی سوژه‌ها به آموزش نشان می‌دهد. در اظهارنظری دیگر، معاون آموزشی وقت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به این مسئله پرداخته است: «سیاست بومی‌گزینی دانشجویان به شکل فعلی طرح درستی نیست و برای استان‌های مرزی طرح مطلوبی محسوب نمی‌شود؛ لذا باید در شیوه اجرایی آن بازنگری شود» (شریعتی نیاسر، ۱۳۹۷).

در این تفسیر به‌صورت مبهم، به وضعیت نامطلوب استان‌های مرزی در رابطه با اجرای این طرح پرداخته شده و نمی‌توان به‌طور دقیق از استدلال‌های معاون آموزشی این وزارتخانه مطلع شد یا مؤلفه‌های مشخصی را در این ارتباط استخراج کرد. وزیر فعلی (محمدعلی زلفی‌گل) علوم، تحقیقات و فناوری نیز به این موضوع اشاره کرده و گفته است: «وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با اشاره به برخی مزایای بومی‌گزینی در کاهش هزینه‌های فردی دانشجویان و هزینه‌های کشور گفت: باید این امکان وجود داشته باشد که دانشجویان در هر جایی از کشور که رشته موردعلاقه آن‌ها وجود دارد بتوانند به تحصیل خود ادامه دهند؛ چراکه این حضور دانشجویان از جای‌جای کشور در یک دانشگاه موجب آشنایی با فرهنگ‌های مختلف و افزایش سرمایه اجتماعی نظام و وحدت و همدلی بیشتر در کشور می‌شود» (زلفی‌گل، ۱۴۰۰).

در این تفسیر ابتدا کاهش هزینه‌های دانشجویان به‌عنوان یکی از مزایای بومی‌گزینی تلقی شده است و سپس احتمالاً در یک نقد بر این سیاست، خواستار این امر شدند که دانشجویان بتوانند از فرهنگ‌های مختلف در دانشگاه‌های متنوعی گرد هم آیند و سرمایه

اجتماعی و وحدت را افزایش دهند. در این رویکرد، هم‌زمان دو دیدگاه متضاد نهفته است: اول، بومی‌گزینی از مسیر موقعیتی صنفی (کاهش هزینه‌ها) با تشکیل کلونی‌های انسانی از سوژه‌ها آن‌ها را در نوعی یکپارچگی محصور کند و دوم، عدول از این سیاست می‌تواند از مسیر تعاطی قومی - فرهنگی وحدت ایجاد کند. این تناقضی است که در آن سوژه در یک ژانر اجتماعی - فرهنگی به‌مثابه سوژه‌ای منسجم، می‌تواند در هر صورت و فرمی از کنش (هم در اجرای این سیاست و هم در عدم اجرای آن)، به وحدت و یکپارچگی مفهومی کمک کند؛ به عبارت دیگر، در طرز تلقی وزیر کنونی هر دو چهره ژانوس (به تعبیر موريس دوورژه، جامعه‌شناس فرانسوی) یک صورت معین را نشان می‌دهد و از تضادی که دوورژه در بازنمایی ژانوس نشان داده است، یک عینیت وحدت‌بخش مراد شده است و آن اینکه خود بومی‌گزینی موجب وحدت است چون تمایل به مهاجرت دانشجویان را در پرتو امر اقتصادی - صنفی کاهش می‌دهد و به تبع آن، سوژه‌های منسجمی در یک موقعیت‌مندی مشخص وحدت می‌یابند و در عین حال، عدم امکان بومی‌گزینی نیز در نهایت وحدت و همدلی را به وجود می‌آورد. آنچه در این ژانوس یکپارچه‌شده مورد اهمال قرار گرفته است، نسبت سوژگی سوژه‌ها در این همانی محض آگاهی آن‌ها با تبعات و پیامدهای بومی‌گزینی است.

این تلقی‌های مبهم و پیچیده از یک موضوع مشخص باعث شده داده‌های فربه و در عین حال نااجتماعی بیشتری حول این مسئله بازتولید شوند. برخی اظهارنظرهای موجود می‌تواند نماد سردرگمی باشد. برای نمونه، در اظهارنظر پیش رو مبنی بر اینکه: «دبیر [وقت] شورای عالی انقلاب فرهنگی با بیان اینکه بومی‌گزینی همبستگی ملی را تحت تأثیر قرار داده گفت: اهداف موردنظر یعنی تناسب دانش با ظرفیت‌های محل، زندگی در جمع خانواده و حل مشکل خوابگاه به دلیل جابه‌جایی داخل استان تأمین نشده است؛ لذا پیشنهاد حذف سهمیه بومی‌گزینی پیشنهاد خوبی است. وی تأکید کرد: البته ضرورت دارد برای پذیرش بانوان در محل زندگی خود تبصره‌ای در نظر گرفته شود که امکان جابه‌جایی را فراهم کند ... واقعیت این است که سهمیه بومی‌گزینی چرخش استعدادها را هم دچار مشکل کرده است؛ چراکه در بعضی از استان‌ها، ۹۴ درصد دانشجویان دانشگاه‌های استان از جمعیت خود استان جذب شده‌اند» (عاملی، ۱۳۹۹)، این اظهارنظر هم از حیث تأکید بر تحت‌تأثیر قرار دادن همبستگی ملی و هم منطق چرخش نخبگان مورد توجه عاملی قرار گرفته و با توجه به درصد بالای مورد اشاره و عدم تأمین تناسب میان دانش و دیگر متغیرهای مورد ادعای بومی‌گزینی که در

این مصاحبه مورد توجه قرار گرفته است، می‌توان با در نظر گرفتن همه گزاره‌ها، به‌نوعی شکست این طرح را در انگاره عاملی کشف کرد. از دیگر موضع‌گیری‌ها در شورای عالی انقلاب فرهنگی مربوط به کبگانیان (۱۴۰۰) است که خود را از مدافعان این طرح می‌داند. او به‌عنوان دبیر ستاد راهبردی نقشه جامع علمی کشور، درباره سهمیه بومی‌گزینی گفته است: «درحقیقت، مدافع اعمال سهمیه بومی‌گزینی هستیم؛ زیرا استان‌های محروم و افراد ساکن در این مناطق، چه محروم و غیرمحروم، باید از سهمیه‌ای برخوردار شوند» (کبگانیان، ۱۴۰۰). در این موضع‌گیری نیز با استفاده از یک دستگاه مفهومی به نام سهمیه مناطق محروم، سوژه‌ها مجبور به رفتاری می‌شوند که اساساً با منطق فرهنگی - اجتماعی دانشگاه و سیاست هویت‌سازگار نیست؛ درواقع، اگر موقعیت سوژه را در تقویم خود و بازتولید دیگری (در تقویمی پدید‌شناسانه) موقعیتی اخلاقی در نظر بگیریم، اجبار در وحدت و یکپارچگی سوژه ماهیتاً با اخلاق سوژگی سازگار نیست. تعریف درست از اخلاق به معنای Ethics در هر ساحتی، دسترسی آزادانه به موقعیت سوژگی (مبنای امکانی سوژه) است.

بهرام عین‌اللهی، وزیر کنونی بهداشت و آموزش پزشکی نیز در اوایل دوره مسئولیت خود به این موضوع پرداخته و در جلسه‌ای با حضور مدیران فرهنگی و اجتماعی وزارت بهداشت و آموزش پزشکی، به بومی‌گزینی اشاره کرده است: «بومی‌گزینی در گذشته به‌نحو احسن انجام شد و باید باری دیگر دنبال شود. به‌عنوان مثال، زمانی که در همه دانشگاه‌های علوم پزشکی، دانشکده پرستاری وجود دارد، لزومی ندارد دانشجوی آن شهر از یک دانشگاه در مکان زندگی خود به دانشگاهی دیگر برود. این کار کمک خواهد کرد تا بار حوزه رفاهی و دانشجویی دانشگاه‌ها در مواردی مانند خوابگاه و تغذیه کم شود و ازطرفی، دانشجو نیز در کنار خانواده خود تحصیل کند و نیازمند خوابگاه و دیگر مسائل نباشد. بودن دانشجو در کنار خانواده نیز حمایت خانواده و آرامش بیشتر او را به‌ویژه در مسائل فرهنگی به دنبال خواهد داشت» (عین‌اللهی، ۱۴۰۰). در این اظهارنظر، چند گزاره قابل استخراج است: استمرار روند خوب گذشته در فرایند بومی‌گزینی، عدم لزوم مهاجرت داخلی و بینادانشگاهی، کم شدن مشکلات رفاهی دانشگاه، آرامش بیشتر خانواده. این گزاره‌ها همگی از جنس صنفی هستند و به‌عنوان حوزه عمومی دانشگاهی نباید در منطق علم‌ورزی سوژه‌های دانشگاهی در این نهاد به‌مثابه کارویژه‌ای تخصصی، واجد نقش ممتازی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری باشد.



جدول ۱. ارزیابی سیاست‌گذاران آموزش عالی از سیاست بومی‌گزینی

سیاست‌گذار	شکست بومی‌گزینی	موفقیت و استمرار بومی‌گزینی	نقد بومی‌گزینی
کامران دانشجو			
سید ضیاء هاشمی			
مجتبی شریعتی نیاسر			
محمدعلی زلفی‌گل*			
سعید رضا عاملی			
منصور کبگانیان			
بهرام عین‌اللهی			

* اظهارنظر آقای زلفی‌گل، وزیر کنونی علوم، تحقیقات و فناوری با برداشتی موسع در منطقه نقد قرار می‌گیرد.

جدول ۲. دلالت اصلی در پرداختن به سیاست بومی‌گزینی

سیاست‌گذار	صنفي	فرهنگي	اجتماعي
کامران دانشجو			
سید ضیاء هاشمی			
مجتبی شریعتی نیاسر			
محمدعلی زلفی‌گل			
سعید رضا عاملی			
منصور کبگانیان			
بهرام عین‌اللهی			

جدول ۳. ساخت صوری انگاره بومی‌سازی

مضمون اصلی	مضامین اولیه	کدهای اولیه
انسجام اجتماعی	عدالت اجتماعی	برخورداری بیشتر محرومان
		کاهش هزینه‌های اقتصادی
	صیانت فرهنگی	کاهش آسیب‌های فرهنگی
		بودن در بوم و استان در کنار خانواده

در رابطه با جداول بالا، نکات زیر به‌عنوان جمع‌بندی قابل‌تأمل است:

- با یک پرسش شروع می‌کنیم؛ چرا از درون مصاحبه‌های انجام‌پذیرفته و پیشین با دو مضمون عدالت اجتماعی و صیانت فرهنگی، مضمون اصلی انسجام اجتماعی انتزاع شده است؟ چه نسبتی میان انسجام اجتماعی و دو موضوع مشخص شده به‌عنوان

مضامین اولیه وجود دارد؟ در واقع، باید گفت ما در اینجا با چرخشی زبانی مواجه هستیم و از درون ساخت سیاست، رژیمی از حقایق تولید شده‌اند که الزاماً از نظر بار مفهومی و مفصل‌بندی واژه‌ها و حتی حروف، با یکدیگر همخوانی ندارند؛ زیرا اساساً سوژه را نادیده گرفته‌اند و در این فرموله‌شدن مفاهیم بدون سوژه، تداوم معنایی میان ساختارهای زبانی دچار اعوجاج شده و به همین علت، درون ساخت گفتمانی عدالت و صیانت (به معنای حفاظت در معنایی ایجابی)، یکی شدن، انسجام و عدم تکثر متولد می‌شود و نماد معنایی جدیدی خلق می‌شود؛ از این رو، نویسندگان باور دارند این تلقی از تولید مضمون که از دایره کلاسیک فرموله کردن مضمون‌های در دسترس به بیرون پرت می‌شود در ساختی پساساختارگرایانه از معنا، نوعی عدول از معنای مستقر را هویت می‌بخشد که در اینجا در قالب انتزاع شده انسجام (در معنایی که این مقاله به آن باور دارد) بافت معنایی می‌یابد و با مضامین پیشین خود، در ظاهر، متفاوت است. این ساختاربندی دقیقاً به علتی اتفاق افتاده است که این مقاله مدعی آن را دارد؛ عدول از خود سوژه در تدوین سیاست. این امر موجب عدول از ساخت معنادار زبان در بررسی موضوع این پژوهش، یعنی بومی‌گزینی شده است.

- سیاست‌گذاران آموزش عالی در ایران در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و شورای عالی انقلاب فرهنگی، حتی در یک دوره مدیریتی، درک متناقضی از سیاست اجتماعی بومی‌گزینی داشته‌اند. این تناقض در دوره‌های گردش قدرت سیاسی بسیار بیشتر از پیش خودنمایی می‌کند. به این معنی که موضوع از تنوع فهم و برداشت سیاسی و فرهنگی - اجتماعی فراتر رفته و عملاً به تناقضات معرفتی تبدیل شده و به همین علت، همان‌طور که در جدول ۲ آمده است، نظرات سیاست‌گذاران تحت این تناقضات از موفقیت تا شکست و نقد سیاست بومی‌گزینی متفاوت است.

- درک سیاست‌گذاران آموزش عالی از موضوع سوژه علم‌ورز، بدون توجه به استلزامات خود سوژه است. با توجه به یافته‌های جدول ۳، این سیاست‌گذاران سوژه را نه به عنوان عامل (سوژه) سیاست هویتی دانشگاه، بلکه به عنوان ابژه‌ای ذیل گزاره‌های صنفی، فرهنگی و اجتماعی فهم می‌کنند. عمدتاً نیز در نظر آن‌ها این سیاست‌ها باید نوع و شکلی از وحدت، انسجام و یکپارچگی را به مثابه یک کل (یک کل راهنما) بازتولید کنند. یافته‌های این جدول ضمن تأیید تناقضات معرفتی در شناخت مسئله، بر گزاره کلی لزوم انسجام اجتماعی تا حدود زیادی متوقف است.

- در انسجام اجتماعی، سوژه فارغ از کنش‌ورزی علمی‌اش شناخته و فهم می‌شود؛



یعنی سوژه دانشگاهی ذیل سیاست هویت مورد شناسایی قرار نمی‌گیرد، بلکه به‌عنوان جزئی از یک دستگاه مفهومی کلیت‌ساز (عدالت اجتماعی، صیانت فرهنگی، کاهش آسیب، انگاره محرومیت و...) تلقی می‌شود. این امر عملاً امکان کنش سوژه را از او سلب می‌کند؛ زیرا خود سوژه واجد اهمیت نیست، بلکه تا زمانی سوژه مهم است که آن کلیت‌ها به کارویژه خود پردازند؛ از این رو، سوژه در دو مسیر دچار بستار می‌شود: هم خود به‌مثابه آگو و هم خود به‌مثابه دیگری؛ زیرا خود (سوژه)، برای دیگر سوژه‌ها دیگری محسوب می‌شود و بالعکس.

- نهایتاً اینکه عامل و شاهد اصلی در این مدعا جمع شدن همه انگاره‌های فرهنگی، صنفی و اجتماعی در یک قالب کلی به نام بومی‌گزینی هستند. به‌عبارت دیگر، بومی‌گزینی به‌عنوان یک کل منسجم‌کننده، طبق مصاحبه‌ها و جداول ترسیم‌شده، توانسته یک نوع از همبستگی مفهومی را بین گزاره‌های متنوع اقتصادی (کاهش هزینه‌ها، کاهش مشکلات تأمین خوابگاه و...)، فرهنگی (مهاجرت دختران، آسیب‌های فرهنگی و...) و اجتماعی (دسترسی محرومان، عدالت اجتماعی و...) ایجاد کند. این همان سیاست اجتماعی کلیت‌ساز و منسجم‌کننده‌ای است که به آن پرداخته شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سیاست بومی‌گزینی در این پژوهش در دو سویه تکوینی / ساختاری مورد توجه قرار گرفت. از حیث تکوینی، سه حوزه مفهومی مبنای امکانی باتلر، پدیدارشناسی هوسرل و دیگری لویناس با هم تلفیق شدند و در فرم‌اسیونی کلی نیز به موضوع انگاره‌های سیاست‌گذاران و مجریان مؤثر در تصمیم‌سازی و اعمال سیاست بومی‌گزینی پرداختیم. ابتدا دیدیم که با این سیاست سوژه کنشگر در آموزش عالی ایران دچار زمینه‌زدایی می‌شود و مبنایی بنیادی برای کنش را از دست می‌دهد و در نتیجه، دچار چالش می‌شود؛ بنابراین، امکان بازتولید دیگری برای انجام کنش زبانی را از دست می‌دهد و به‌تبع آن، تکثر من / دیگری دچار اختلال جدی شده و خود را در ساحت ملی در پدیده همبستگی نشان می‌دهد. سپس نشان دادیم اساساً در میان سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان و مجریان این سیاست، وحدت مفهومی وجود ندارد و این خود ناشی از درک مفهومی نادرست از دوگانه سوژه / دیگری است که در ترسیم این سیاست نادیده گرفته شده‌اند. شاهد این نادیده گرفتن نیز تلقی ساختاری، زمینه‌زدوده و کلی سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان و مجریان از منطق همبستگی ملی است که متأسفانه در

برخی پژوهش‌های مورد اشاره در پیشینه پژوهش نیز همین اساس قابل‌شناسایی است. تکیه مفهومی بر انسجام اجتماعی، بنیان‌های فرهنگ ملی، یگانگی ملی و دیگر مفاهیم شبیه به آن به‌عنوان بنیادهایی متصور شده برای همبستگی ملی، صراحتاً نادیده گرفتن اصول این همبستگی بر مبنایی متکثر (و نه الزاماً منسجم و یگانه) است که خود وابستگی عمیق به سوژه/ دیگری دارد؛ بنابراین، سه نتیجه مشخص منعت از سیاست بومی‌گزینی عبارت‌اند از: الف) زمینه‌زدایی سوژه و عدم امکان بازتولید دیگری؛ ب) پراکندگی در درک مفهومی موضوع و توقف سیاست‌گذاران و مجریان سیاست مذکور در شاکله‌ای ساختاری (ج) تئوریزه شدن نادرست مفهوم همبستگی ملی در انطباق با نوعی از وحدت و یگانگی.

همچنین، مهم‌ترین توصیه‌هایی که از این نوشتار به‌عنوان نتیجه قابل حصول است عبارت‌اند از:

- در درجه نخست سیاست‌گذاران آموزش عالی در نهادها و مبادی ذی‌ربط درک مشخصی از سیاست بومی‌گزینی ارائه دهند. هم‌اکنون بین نظرات وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دبیر سابق شورای عالی انقلاب فرهنگی، نظرات متناقضی در این‌باره وجود دارد. یکی از مهم‌ترین وجوه سیاست‌گذاری، ائتلاف آن‌ها پیرامون مسئله واقعاً موجود است.
- بعد از ارائه و ایجاد یک ائتلاف مفهومی - سیاستی در بین سیاست‌گذاران، به‌صورت منظم چالش‌های انسداد سوژه در فضای علمی و دانشگاهی موردتوجه قرار گرفته و در صورت لزوم این سیاست مورد بازنگری قرار گیرد. این امر باید موردتوجه قرار گیرد که نتیجه و برونداد انسداد سوژه‌های منسجم‌شده در آموزش عالی ذیل سیاست‌گذاری بومی‌گزینی، به رشد علمی و دیگر کمیت‌های مربوط به سوژه دانشگاهی مرتبط نمی‌شود که بتوان از استمرار رشد علمی، خلاف فرضیه این نوشتار را نتیجه گرفت. چون ابتدای این نوشتار بر سیاست هویت است و نتیجه گرفته شد که سیاست هویت ابژه سیاست‌گذاری اجتماعی کلیت‌ساز و منسجم‌کننده قرار گرفته است؛ ازاین‌رو، هرگونه عدم تطابق میان هویت سوژه‌های دچار انسداد در این فرض با سازه‌های اجتماعی - فرهنگی دانشگاه را که در فرم‌های مختلفی ظهور و بروز پیدا کرده و عدم پاسخ معنادار سیاست‌گذاران به چالش‌های پیش‌آمده در محیط دانشگاه را موجب شده است می‌توان نتیجه گرفت. هر نوع انسداد احتمالی سوژه در محیط دانشگاه و سرریز آن در بستر جامعه، یقیناً تأمین‌کننده بنیادهای همبستگی و هویت ملی نیست.



یادداشت

1- The moment that saw the transition from historico-ritual mechanisms for the formation of individuality to the scientifico-disciplinary mechanisms, when... (Quoted from Alan Shendan, Discipline and Punish. The Birth of the Prison, 1995).

منابع

- باتلر، جودیت (۱۳۹۸). «نوشتاری در پدیدارشناسی و نظریه فمینیست: نقش‌های اجراگرا و ساخت جنسیت». پروژه پوئیتیکا. ترجمه شکیبا عابدزاده. قابل دسترس در: <https://poetica-project.com/article>
- خندق، نجله؛ کوثری، ابوذر (۱۳۹۷). «تأثیر بومی‌گزینی در نظام آموزش عالی بر انسجام اجتماعی در ایران». فصلنامه مطالعات ملی. ۷۵. سال نوزدهم. شماره ۳: ۸۴-۶۷.
- دانشجو، کامران (۱۳۹۱/۰۲/۰۲). «پذیرش عضو هیئت‌علمی دانشگاه از میان افراد مجرب صنعتی». خبرگزاری ایسنا. قابل دسترس در: <https://www.isna.ir/news/91020200885/>
- زلفی‌گل، محمدعلی (۱۴۰۰/۱۰/۲۲). «تأکید وزیر علوم بر اهتمام جدی رؤسای دانشگاه‌ها برای ازسرگیری آموزش حضوری». پایگاه خبری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، قابل دسترس در: <https://news.ikiu.ac.ir/34380/>
- سهراب‌زاده، مهران؛ روزبهرانی، کیانوش؛ حسینی‌زاده، سعید (۱۳۹۹). «ارزیابی آثار اجتماعی-فرهنگی و سیاسی تداوم اجرای بومی‌گزینی دانشجویان در آموزش عالی از منظر صاحب‌نظران آموزش عالی (کارشناسان و معاونان دانشگاه‌های تابعه وزارت علوم و وزارت بهداشت)». فصلنامه مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی، سال دهم. شماره ۲۹: ۱۶۵-۱۴۵.
- شریعتی نیاسر، مجتبی (۱۳۹۷/۰۹/۲۷). «حذف تدریجی کنکور آغاز شده است». خبرگزاری ایسنا، قابل دسترس در: <https://www.isna.ir/news/97092914714>
- صادقی مقدم، محمدحسین؛ اسکویی، مجید؛ قسمتی تبریزی، علی (۱۳۹۷). مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی (۲۷ آذر ۱۳۶۳ - ۲۹ اسفند ۱۳۹۶). تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- صالحی عمران، ابراهیم؛ عالی‌شوندی، اقدس (۱۳۹۱). «سیاست پذیرش دانشجویان بومی از چشم‌انداز همبستگی ملی». فصلنامه مطالعات ملی، ویژه‌نامه، شماره ۲: ۷۴-۵۳.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۹/۰۵/۰۱). «بومی‌گزینی همبستگی ملی را تحت‌تأثیر قرار داده است». مرکز خبر شورای عالی انقلاب فرهنگی، قابل دسترس در: <https://sccr.ir/News/13998/1>
- عین‌الهی، بهرام (۱۴۰۰/۰۶/۱۵). «بومی‌گزینی سیاست اصلی جذب دانشجو در وزارت بهداشت». خبرگزاری مهر، قابل دسترس در: <https://www.mehrnews.com/news/5297846>
- فرانتخواه، مقصود؛ فریدونی، سمیه؛ روحانی، شادی؛ سمیعی، حسین (۱۳۹۵). «آینده‌اندیشی سیاست‌های بومی‌گزینی در پذیرش دانشجو و پیامدهای آن». میز آینده‌پژوهی آموزش عالی ایران. تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- قاسمی، یارمحمد؛ هاشمی، علی (۱۳۹۸). «انجام پژوهش به روش تحلیل تماتیک: راهنمای عملی و گام‌به‌گام برای یادگیری و آموزش (مورد مطالعه: مصرف موسیقی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه ایلام)». فصلنامه علمی فرهنگ ایلام، دوره بیستم، شماره ۶۴ و ۶۵: ۳۳-۷.
- کبگانیان، منصور (۱۴۰۰/۰۲/۰۵). مرکز خبر شورای عالی انقلاب فرهنگی، <https://sccr.ir/News/17091/1>

- کهن، لارنس (۱۳۹۴)؛ *از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی. چاپ یازدهم.
- لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۹۸). *پدیده‌شناسی*. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی. چاپ ششم.
- متیوز، اریک (۱۳۹۵). *فلسفه فرانسه در قرن بیستم*، ترجمه محسن حکیمی. تهران: انتشارات ققنوس. چاپ سوم.
- مهرعلی‌زاده، یداله؛ رجبی معماری، اسماعیل؛ الهام‌پور، حسین (۱۳۹۱). «آسیب‌شناسی سیاست بومی‌گزینی کنکور (تحلیل محتوی سایت‌های اینترنتی و رسانه‌های عمومی کشور)». *فصلنامه آموزش عالی ایران*، دوره ۴، شماره ۴: ۱۱۹-۱۵۸.
- هاشمی، سید ضیاء (۱۳۹۶/۰۷/۱۸). «طرح بومی‌گزینی دانشجویان با هدف بسط عدالت آموزشی، نیازمند ارزیابی مجدد است». *خبرگزاری انتخاب*، قابل دسترسی در: <https://www.entekhab.ir/fa/news/369899/>
- هوسرل، ادmond (۱۳۹۷). *ایده‌شناسی*. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. چاپ نهم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Foucault, M (1995). *Discipline and Punish the Birth of the Prison*. Translated from the French by Alan Sheridan, second editions, New York, Vintage Books.
- Midgley, J (2015). *Social Development: theory and practice*, London: Sage.
- Mills, S (2005). *Michel Foucault*, London, Routledge Critical Thinkers series.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی